

## کردایه تی در سیاست

ایرج فرزاد

آشتی دو جریان اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان عراق و توافق آنها برای از سر گیری پارلمان مشترک، موجی از ارسال تبریک و تهنیت در پیروزی بزرگ "ملت کرد" را در میان شیفتگان کردایه تی دامن زده است. به درازای عمر این دو جریان، جنگ و درگیری بر سر اینکه کدامیک طرف معامله با دولت مرکزی و یا دولتهای منطقه هستند ادامه داشته است. در یک جامعه با حداقل نرملهای مدنی چنین درگیریهای مطلقا غیر قابل درک است. در تفکر عشائری و در بینشی که بر اساس تیولداری و تعلق عشیره ای شکل گرفته است، تصور اینکه دو جریان مختلف میتوانند با مراجعه به نظر و رای مردم میزان نفوذ خود را بسنجند غیر ممکن شده است و البته همواره سرکوبگریهای دولت مرکزی بحدی وسیع، وحشیانه و ضد انسانی بوده است که امکان اینکه مردم بتوانند بطور مستقل به شناخت درستی از این احزاب دست یابند، مشکل بوده است. اما نزدیک به ده سال است که این احزاب دارند "حکومت" میکنند، دو دولت با وزیر و نخست وزیر و هیات دولت حزب خود را تشکیل داده اند. با اینحال احزاب کردایه تی در کردستان عراق، کماکان در دنیای عشایر و طوایف و بر اساس تعلق قبیله ای و طایفه ای به سیر خود ادامه داده اند. احزاب "کردی"، احزابی نبوده اند که بر اساس موازین اساسنامه ای و رای اعضا و تصمیمات کنگره ها و کنفرانسها شکل بگیرند، اگر چنین جلساتی هم تشکیل شوند، جایگاهی شبیه جلسات ریش سفیدان برای خدمت به رئیس قبیله داشته اند. احزاب دو یا چند رئیس عشیره و دو یا چند طایفه "کرد" اند. کسی نمیداند طبق تصمیم کدام کنگره اتحادیه میهنی و با چه درصدی از آرا اعضا شرکت کننده جلال طالبانی بطور مادام العمر در صدر این جریان قرار گرفته است و لقب مام جلال را سالهای سال یدک میکشد؟

آیا عموما موازینی برای عضویت در این احزاب وجود دارد؟ موازین تنبیه و اخراج چه؟ آیا اصلا میتوان برای ریاست این احزاب کاندید شد؟ میتوان انتظار داشت که اعلام شود در کنگره فلان حزب دمکرات و یا اتحادیه میهنی، جلال طالبانی و یا مسعود بارزانی رای نیاورد و کسان دیگری به رهبری انتخاب شدند؟ به همین طریق کسی نمیداند که مکانیسم تصمیم گیریها چگونه است و سیاستها در کدام مجمع تعیین میشوند. مام جلال با حکومت عراق مفاوضه میکند، مام جلال به کوهستانهای قندیل میرود، مام جلال افراد خود را در اختیار امام خمینی میگذارد، مام جلال با مسعود بارزانی آشتی میکند، مام جلال به آمریکا میرود و مام جلال با اسلامیها میسازد، با آنها جنگ و آشتی میکند، مام جلال...

عین همین پروسه در حزب دمکرات کردستان عراق در جریان است. رهبری از پدر به پسر میرسد و بعد از ملامصطفی از عشیره بارزانی، پسر بزرگتر ادریس رهبر میشود، او که فوت میکند پسر بعدی، مسعود بارزانی و بلافاصله از همان طایفه نچیروان بارزانی به مقام جانشین برگزیده میشود. این منافع طایفه ای و نگرش عشیره ای بر احزاب کردایه تی حاکم است. مستقل از اینکه جامعه از کدام مراحل تکاملی گذر میکند، ذهنیت رهبری سیاسی جریانات ناسیونالیستی کماکان در دنیای فئودالی و عشیره ای است.

یکی از تحولات "دمکراسی" بعد از فروپاشی فئودالیسم در جهان غرب قرار گرفتن احزاب بر متن رای و دمکراسی نیابتی بوده است. احزاب در سیستم دمکراسی پارلمانی معمولا هر چهار سال یکبار برای تشکیل دولت به رقابت میپردازند و آنها بر اساس تعداد آرائی که در جامعه کسب کرده اند، در آرایش نیروهای تشکیل دهنده دول بورژوائی جایی پیدا میکنند. احزاب میآیند و میروند، رهبری ها در کنگره ها و نشستها بر اساس رای اعضا

تعیین میشوند. نداشتن رهبری مادام‌المعمر و غیر طایفه‌ای غیر عشایری مدتهاست در دنیای "دمکراسی" حل شده است. ذهنیت عشیره‌ای حاکم بر احزاب کردایه‌تی در کردستان عراق یک تناقض را با سیر تکامل جامعه ایجاد کرده است و بعنوان مانعی جدی در برابر پیشرفت جامعه از هر نظر عمل کرده است. مردم در کردستان عراق عمدتاً شهری‌اند، در جریان و در ارتباط با تحولات جهان هستند، اما بافت و نگرش حاکم بر احزاب سیاسی کردایه‌تی کماکان در دنیای فئودالی و عشیره‌ای سیر میکند. از این نظر جنگ و درگیری، آشتی و سازش، تشکیل نهادهای حاکمیت و انحلال و از هم پاشیدن آن نه در نتیجه آرایش طبقات متخاصم، و یا نتیجه آرایش مردم همراه با رای خود پشت سر احزاب مختلف بلکه نتیجه جنگ و درگیری و اختلاف دو طایفه، دو سر عشیره و دو رئیس طایفه است. این جنگ و درگیری‌ها بر سر این است که کدامیک رهبری "جنبش کردایه‌تی" را بالاخره از آن خود میکنند.

در روزهای اخیر بعد از چند سال درگیریهای خونین بین دو جریان اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق، ابتدا نشستی در شهر اربیل و سپس در سلیمانیه بین رهبری دو جریان تشکیل شد و هر دو طرف ضمن اظهار تاسف و طلب بخشش از مردم بخاطر جنگهای "برادر کشی" و "کشتن کرد بدست کرد"، تصمیم به راه اندازی مجدد پارلمان مشترک گرفتند. شیفتگان مکتب کردایه‌تی از "احساس مسئولیت بزرگ" جلال طالبانی و مسعود بارزانی چه شعرها که نگفتند. اما چند نکته ناروشن و مبهم برای مردم کردستان عراق علیرغم همه این هیاهوها و خود فریبی‌ها حل نشده باقی میماند:

- چه ضمانتی برای عدم از سر گیری جدال بر سر منافع احزاب عشیره‌ای وجود دارد؟ در کدام نشست حزبی و طبق کدام تصمیم مصوب اینها تصمیم به آب کردن یخ مناسبات خود گرفتند و با چه مکانیسمی این تصمیم و مصوبه را به اطلاع مردم رساندند و تعهد به اجرای آنرا اعلام کردند؟ و چه ضمانتی برای عدم تکرار آنها به بهانه‌های دیگری هست؟ چنین تصمیماتی را به اراده و تصمیم دو نفر گره زدن بطور ذاتی حکم نقض آنها را نیز با خود حمل میکند. اگر تحریک و دخالت دولتهای ایران و عراق و ترکیه در امور کردستان عراق همواره این احزاب ناسیونالیستی را بعنوان پارسنگ این معادلات و توازن قوای دول مذکور بعنوان بازیچه‌ای بی اختیار به صلح و آشتی و جنگ و لشکرکشی و قتل عام یکدیگر کشانده است، چه دلیلی وجود دارد که این پارامتر در هر لحظه دیگری عمل نکند؟ "مام" جلال در همان نطق جلسه اربیل هم بر رعایت حال برادران ترکمان (در واقع اعلام وفاداری به دولت ترکیه و منافع آن و طمع او بر کرکوک بعنوان یک شهر ترکی) تاکید کرد و هم از "حمایت بیدریغ جمهوری اسلامی" از ملت کرد در کردستان عراق تشکر کرد. در جایی که احزاب کردایه‌تی دنبالچه دول منطقه و سیاستهای آمریکا بویژه بعد از جنگ خلیج بوده‌اند و حفظ منافع این دولتها فلسفه وجودی احزاب کردایه‌تی و "حاکمیت" آنها را تشکیل داده است، توافق دو رهبر "هوز" و توبه و استغفار و طلب بخشش از مردم بخاطر جنگهای بین آنها، منطقی هیچ ضمانت اجرائی ندارد.

- وجود یک فضای غیر نظامی بین احزاب کردایه‌تی در هر حال به نفع مردم است. اما سوال این است که بالاخره این پارلمان و این آشتی قرار است برای مردم کردستان عراق چکار کند؟ آیا قرار است پایه‌های یک دولت مستقل را در کردستان عراق بنیان گذارند؟ قاطعانه گفته‌اند نه و این را از اتهامات و "توطئه‌های دشمنان ملت کرد" بشمار آورده‌اند! میدانند که دولت ترکیه صراحتاً در مورد ایجاد هر شکلی از دولت در کردستان عراق حتی به لشکر کشی تهدید کرده است و همان ترکیه از آمریکا هم گلابه کرده است که نباید بین منافع استراتژیک خود در ترکیه و متحدان خود در جدال با صدام حسین دچار اشتباه شود. هم جلال طالبانی و هم مسعود بارزانی به ترکیه اطمینان خاطر داده‌اند که حداکثر مطالبه آنها یک قدرت محلی بر اساس فدرالیسم در

عراق است و در این رابطه به فشار ترکیه برای جا دادن به جبهه ترکمنی نیز تن دادند. اما داستان دولت فدرالیستی بر اساس "دمکراسی" از اینهم مبهم تر است: اولاً نه آمریکا و نه ترکیه هیچ وعده‌ای برای ایجاد یک دولت فدرالی در عراق را نداده‌اند، ثانیاً در پیش بینی چنان احتمالی از هم اکنون بحث تقسیم جامعه عراق بر اساس تعلقات قومی و مذهبی را در دستور گذاشته‌اند و جالب این است که شخص جلال طالبانی در همان نطق اربیل خود صراحتاً به چنین سیستمی در صورت احتمال سقوط صدام تأکید کرد. عراقی فدرال بر اساس حق کردها، عربها، آشوریها، ترکمانها، سنی‌ها، شیعه‌ها و... از اظهارات جلال طالبانی بود. چنین تصویری از آینده عراق یعنی اعلام تعلق به بازار پاکسازیهای قومی و مذهبی و حتی نژادی و قرار دادن پارلمان کذائی بر آن مبنا. چنین پارلمانی از هم اکنون خود را برای وارد شدن به یک دوران جنگ و خونریزیهای بسیار وحشتناکتر آماده میکند که با هیچ طلب بخشش و مغفرتی قابل جبران نیست. این پارلمان بنا بر این نه از نیت خیر مسعود بارزانی و جلال طالبانی برخاسته است و نه نشان دلسوزی آنها برای مردم کردستان است. یک آشتی و یک نقطه پایان بر جنگ بین دو عشیره است در محدوده‌ای از کردستان برای وارد شدن به جنگی بی انتها و بسیار خونبارتر بین سلسله‌ای از مردم منتسب به اقوام و عشایر و مذاهب و طوایف مختلف به پهنای سراسر عراق و کردستان عراق.

- متأسفانه سران احزاب کردایه‌تی باندازه‌ای از نرمهای احزاب مدنی و حتی بورژوائی فاصله گرفته‌اند که قادر به تشخیص منافع عشیره و حزب خود نیز نیستند. در چنان شرایطی امکان این بود و هست که اینها بعد از تشنج زدائیها به مردم بگویند که موضعشان در رابطه با ایجاد یک دولت در کردستان عراق چیست. اما ذهنیت فئودالی عشیره‌ای حاکم بر احزاب کردایه‌تی کفایت آنها را برای اتخاذ چنان موضعی در همان دهسال قبل که موقعیت به مراتب مساعدتری داشتند، از آنان سلب کرده است. از آن بدتر این ذهنیت عقب مانده فئودالی احزاب ناسیونالیست به نحو عجیبی آنها را شیفته و مرعوب دولت آمریکا و دول منطقه کرده است، درست همانگونه که سران عشایر در برابر هر ژنرال قبه دار دولتهای تازه متمرکز بی اختیار و فاقد هر نوع ابتکار عمل ظاهر میشوند. دنیا قرنهایست که دوران فئودالی و تفکر فئودالی را پشت سر گذاشته است، کردستان عراق سالهاست به دایره دهکده جهانی وارد شده است، احزاب کردایه‌تی اما، کماکان در غارها و الاچیق‌ها سیر میکنند و مردم را نه شهروند که رعیت و عضو عشیره و طایفه فرض میکنند.

خلاص شدن از زیر سلطه نفوذ احزاب کردایه‌تی به شرط لازمی برای حل مساله ملی و رهائی از خرافه‌های کردایه‌تی از یک طرف، و قرار گرفتن مبارزه مردم کردستان عراق بر متن مبارزه هر جامعه مدنی و مدرن دنیای امروز، از طرف دیگر تبدیل شده است.